

دکتر دیوید دسیلوا، جهان فرهنگی عهد جدید، جلسه ۶ خوانش ۱، پطرس با ساختارها و ارزش‌های خویشاوندی هماهنگ است

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت © 2024

سخنرانی

دکتر دیوید دسیلوا در مورد «جهان فرهنگی عهد جدید» است. این جلسه ششم، «مطالعه رساله اول پطرس، هماهنگ با ساختارها و ارزش‌های خویشاوندی» است. در این جلسه، با استفاده از آنچه در مورد خویشاوندی، تشکیل گروه‌های خویشاوندی و آداب و رسوم گروه‌های خویشاوندی و همچنین نوع قوانینی که بر خانواده‌های طبیعی در سخنرانی قبلی ما حاکم است، به رساله اول پطرس نگاهی دقیق خواهیم انداخت تا ببینیم این موضوع چگونه می‌تواند استراتژی بلاغی و استراتژی شبانی رساله اول پطرس را روشن کند، چرا که نویسنده به وضعیت افراد حاضر در اینجا می‌پردازد.

حال، ما پیش از این، فضای شبانی رساله اول پطرس را در ارتباط با بخش‌های مربوط به آبرو و شرم بررسی کرده‌ایم. پطرس خطاب به گروهی از جماعت‌ها در سراسر، مثلاً نیمه غربی ترکیه مدرن، پنج استان استان‌های رومی در غرب ترکیه کنونی، می‌نویسد و پطرس مبرم‌ترین مشکل پیش روی این مسیحیان را مقاومتی می‌داند که از سوی همسایگان غیرمسیحی خود با آن مواجه شده‌اند؛ همسایگانی که از تمام تکنیک‌های شرمساری موجود، توهین، سرزنش، حتی در برخی موارد، آزار فیزیکی و به حاشیه راندن، برای بازگرداندن نوکیشان به شیوه زندگی عادی و ارزش‌هایی که پشت سر گذاشته بودند، استفاده کرده‌اند. حال آنچه خواهیم یافت این است که زبان خویشاوندی، در کنار ملاحظات مربوط به آبرو و شرم، نقش مهمی در پاسخ نویسنده به گرفتاری مخاطب ایفا می‌کند.

اولاً، نویسنده هم به واقعیت و هم به نحوه تولد تازه در خانواده‌ای جدید که نوکیشان به مسیحیت تجربه کرده‌اند، توجه می‌کند. او همچنین به فاصله‌ای که این تولد تازه در خانواده‌ای جدید بین مؤمنان، نوکیشان و گروه‌های خویشاوندی طبیعی که حداقل از نظر مفهومی پشت سر گذاشته‌اند، ایجاد می‌کند، اشاره خواهد کرد. بنابراین حتی از همان ابتدای نامه‌ی او، می‌خوانیم: «متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح».

او به رحمت عظیم خود، ما را از طریق رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، به امیدی زنده، به میراثی فناناپذیر پاک و بی‌زوال که در آسمان برای شما نگه داشته شده است، از نو زاده کرده است. به همین ترتیب، در پایان فصل اول، او درباره آنها می‌نویسد: «شما از نو زاده شده‌اید، نه از تخمی فانی، بلکه از تخمی فناناپذیر به وسیله کلام زنده و پایدار خدا. زیرا، «اکنون با نقل از اشعیا،» تمام بشر مانند علف است و تمام جلال آن «مانند گل علف است. علف پژمرده می‌شود، گل می‌ریزد، اما کلام خداوند تا ابد باقی می‌ماند».

و این کلام، مژده‌ای است که به شما موعظه شده است. «پطرس در مورد عمل دریافت کلام انجیل و پاسخ دادن با اعتماد به آن، در واقع، به عنوان یک تولد دوباره صحبت می‌کند. آن کلام، بذر کاشته شده‌ای بود که یک فرد جدید، یک تولد جدید در یک خانواده جدید و خانواده‌ای را ایجاد می‌کند که از هر نظر بهتر از خانواده‌ای است که در بسیاری از موارد، این نوکیشان مجبور به ترک آن شده‌اند، به نوعی. این یک گروه خویشاوندی جدید در میان کسانی ایجاد می‌کند که این تولد جدید و این نسب مشترک را به اشتراک می‌گذارند.

گروه مسیحی به یک برادری تبدیل می‌شود، اصطلاحی که در آیات ۲:۱۷ و ۵:۹ آمده است. تولد تازه در این خانواده جدید، مزیت و امتیاز بزرگی به همراه دارد، امتیازی بزرگتر از تولدهای طبیعی شنونده. این تولد توسط یک بذر برتر حاصل می‌شود، نه از آن نوع بذری که فقط حیات فانی می‌بخشد، بلکه از آن بذری که حیات جاودان و ابدی می‌بخشد. این تولد در خانواده‌ای است که میراث بزرگتری را به اشتراک می‌گذارد، یعنی جلال و افتخاری که متعلق به خدای واحد، رئیس این خانواده و مسیح خداست، تا برای همیشه در زندگی فراتر از فساد از آن بهره‌مند شود.

اولین تولد شنونده، تولد طبیعی او در یک گروه خویشاوندی طبیعی، نوعی میراث برای او به ارمغان آورد. این میراث، میراث جهل، سنت‌های بی‌خدایی و ارزش‌هایی بود که از بیگانگی با خدای یگانه زاده شده بودند. نویسنده در این مورد چنین می‌گوید:

شما از راه‌های بیهوده‌ای که از اجداد طبیعی خود به ارث برده بودید، رهایی یافتید، نه با چیزهای فانی مانند نقره یا طلا، بلکه با خون گران‌بهای مسیح، مانند خون بره بی‌عیب و نقص. در مقابل، تولد تازه در خانه جدید خدا، نه تنها میراث بهتری را برای این مسیحیان تحت فشار فراهم می‌کند که مشتاقانه منتظر آن باشند، بلکه تأییدی قوی بر عزت آنها در نتیجه شنیدن و پاسخ دادن به کلامی است که به آنها موعظه شده است. از یک سو، آنها ممکن است عزت یا جایگاهی را که تولد طبیعی به آنها داده بود، از دست داده باشند اما اکنون به دلیل آن، یا در نتیجه آن، آنها نه تنها در عزت والدین طبیعی خود، بلکه در عزت خدای کیهان که رئیس خانواده‌ای شده است که آنها عضوی از آن شده‌اند، سهیم هستند.

این تولد تازه در یک خانواده جدید، پیامدهای اخلاقی خاصی دارد. به گفته نویسنده، اولین پیامد این است: «که فرد ایمان‌آورده باید به شباهت والدین جدید خود رشد کند. در اول پطرس ۱:۱۴ تا ۱۶ می‌خوانیم چون فرزندان مطیع، با هوس‌های جاهلیت سابق خود همرنگ نشوید، بلکه مانند کسی که شما را خوانده» است، مقدس است، شما نیز در تمام رفتار خود مقدس باشید، زیرا نوشته شده است: مقدس باشید، زیرا «من مقدس هستم».

یک متن کلیدی از لاویان، «مقدس باشید چنانکه من مقدسم»، در اینجا با تصویر فرزندان که به والدین خود اجازه می‌دهند آنها را به شکل و شمایل شخصیت والدینشان درآورند، ترکیب شده است. شناخت شخصیت پدرمان باید ما را در این فرآیند بیشتر ترغیب کند. نویسنده در آیه بعدی می‌نویسد، اگر او را به عنوان پدر می‌خوانید، کسی که بی‌طرفانه بر اساس اعمال هر کس قضاوت می‌کند، در طول دوران تبعید خود با ترس رفتار کنید.

دومین پیامد اخلاقی در کنار رشد به سوی شباهت به شخصیت پدر جدیدمان، مربوط به روابط مؤمنان با یکدیگر است. نویسنده می‌نویسد، مؤمنان قلب‌های خود را به منظور ابراز عشق برادرانه خالص کرده‌اند. کلمه یونانی فیلا‌دلفیا همان اصطلاحی است که پلوتارک در رساله خود در مورد عشق برادرانه به کار می‌برد.

چه نوع عشقی باید مشخصه خواهر و برادرها باشد؟ و نویسنده آنها را ترغیب می‌کند که عشق به خواهران و برادران را نشان دهند، مردم فیلا‌دلفیا باشند، افرادی باشند که عشق خواهر و برادرها را به یکدیگر نشان می‌دهند. ما می‌توانیم چندین جنبه از اخلاق فرهنگی بزرگتر که روابط خواهر و برادری را هدایت می‌کند اخلاق فیلا‌دلفیا، را در توصیف این نویسنده از تعاملات در جامعه مسیحی تشخیص دهیم. در اینجا، من فقط چند اسلاید از قرائت‌های کتاب مقدس را برای شما شرح می‌دهم.

برای مثال، نویسنده در ۱:۲۲ می‌نویسد: «از صمیم قلب یکدیگر را دوست بدارید.» و سپس در ۲:۱۷ می‌گوید: «برادری را دوست بدارید.» در ۴:۸، او به آن جنبه از اخلاق نگاه می‌کند که در آن عشق بر آسیب‌ها غلبه می‌کند، که نشان‌دهنده روابط خویشاوندی است.

، بالاتر از همه، به یکدیگر عشق بورزید، زیرا عشق گناهان زیادی را می‌پوشاند. بین اعضای غیر خویشاوند توهین‌ها و اهانت‌ها باید باعث انتقام شود. اما در بین خویشاوندان، توهین‌ها و آسیب‌ها باید با بردباری و با عشقی که توهین‌های بین فردی را می‌پوشاند و نادیده می‌گیرد، پاسخ داده شوند، نه اینکه به آنها پاسخ دهد و آنها را تشدید کند.

، او آنها را ترغیب می‌کند که هرگونه کینه‌توزی و فریب و ریاکاری و حسادت و تهمت را کنار بگذارند. فریب تظاهر، حسادت، این چیزها مشخصه رقبا در دنیای باستان است، نه کسانی که برای خیر مشترک یکدیگر همکاری می‌کنند. تهمت برای رقابت بر سر افتخار مناسب است، اما خویشاوندان به جای از بین بردن شرافت یکدیگر، از آنها محافظت می‌کنند.

نویسنده همچنین در آیه ۳.۸ آنها را به داشتن وحدت ذهن، همدردی، عشق برادرانه، قلبی مهربان و ذهنی فروتن ترغیب می‌کند. باز هم، در اینجا فهرستی از ویژگی‌هایی را می‌یابیم که به ویژه با هماهنگی و وحدتی که قرار است مشخصه خواهر و برادرها در دنیای باستان باشد، طنین‌انداز است. نویسنده، مانند کل جنبش مسیحی در قرن اول، می‌داند که تشکیل جلسه کلیسای مسیحی به مهمان‌نوازی، به گشودن خانه‌هایشان خانه‌های فیزیکی‌شان، به روی یکدیگر و استقبال از آنها بستگی دارد. بنابراین، او از آنها می‌خواهد که بدون غر زدن، مهمان‌نوازی خود را به یکدیگر نشان دهند.

مهمان‌نوازی برای جنبش مسیحی ضروری بود، از جلسات گروه گرفته تا حمایت مبلغان و معلمان و حمایت از نمایندگان مسیحی از کلیساهای دیگر. بدون مهمان‌نوازی، گروه مسیحی هیچ مکان اجتماعی برای ملاقات یا حمایت از شبکه رو به رشد کلیساهای نداشت. یک متخصص کلاسیک به نام ادوین هج این تصویر بسیار خوب از گروه مسیحی، که در قرن اول در سراسر مدیترانه گسترده بود، به ما می‌دهد.

بیگانگان پیوسته از شهرهای تمام مسیرهای بزرگ تجاری در شرق و غرب عبور می‌کردند. هر یک از آن بیگانگان که نام مسیحی بر خود داشتند، ادعای مهمان‌نوازی داشتند. مسیحیت به این دلیل وجود داشت و رشد کرد که یک انجمن برادری بزرگ بود.

نام برادر به وضوح یک واقعیت واقعی را بیان می‌کند. یک مسیحی هر جا که در جامعه مسیحیان دیگر قدم می‌گذاشت، با استقبال و مهمان‌نوازی روبرو می‌شد. نویسنده‌ی اول، پطرس، در این نوع فرهنگی که بعدها محقق کلاسیک قادر به نوشتن درباره‌ی آن شد، سهم دارد.

این فرهنگ، فرهنگی است که در آن غریبه‌ها دور هم جمع می‌شوند. افرادی که در بیشتر موارد به هیچ وجه با یکدیگر خویشاوند نیستند، در جامعه‌ای گرد هم می‌آیند که داوطلبانه تعهدات خانوادگی را در نزدیکترین سطح نسبت به یکدیگر می‌پذیرد. و این، حداقل از نظر ادوین هج، این کلاسیک‌دان، به یکی از دلایل اساسی رشد جنبش مسیحی در جهان باستان تبدیل می‌شود.

حال، در کنار آن، این واقعیت نیز وجود دارد که خانواده‌های طبیعی به صورت گروهی به مسیحیت روی می‌آورند. برای مثال، در سراسر عهد جدید می‌بینیم که چگونه ایمان آوردن سرپرست یک خانواده منجر به ایمان آوردن کل خانواده طبیعی می‌شود یا آن را در بر می‌گیرد که او پدر، شوهر و ارباب آن است. این مورد در مورد کورنلیوس یوزیاشی در اعمال رسولان فصل ۱۰ صدق می‌کند.

همچنین، از زندانبان فیلیپی در اعمال رسولان فصل ۱۶ نام برده شده است. و ما انعکاس آن را در استیفانوس قرن‌تسی که با تمام خانواده‌اش به مسیحیت گروید، و همچنین در انیسفوروس در دوم تیموتائوس می‌بینیم.

این جنبش، جنبش اولیه مسیحیت، به سرپرستان خانوارهایی مانند این وابسته بود که به دلیل سرپرست بودن، ناگزیر تمام اعضای خانواده خود را به کلیسا می‌آوردند و تمایل صاحبان خانه مسیحی مانند این افراد فوق‌الذکر برای مهمان‌نوازی نیز در این امر دخیل بود. و این خانواده مسیحی طبیعی، زمینه‌ساز کدهای خانوار، همانطور که در افسسیان ۵ و ۶ یا کولسیان ۳، که به فصل ۴ متصل می‌شوند، و کدهای خانواری که در اول پطرس در فصل‌های ۲ و ۳ می‌یابیم، شد. ترکیبی از این کدها، از یک سو، تقویت نقش‌های سنتی در خانواده طبیعی، و از سوی دیگر، معرفی منطق‌های مسیحی گاهی اوقات مخرب که نقش‌ها و رفتارها را در این خانواده‌های مسیحی طبیعی شکل داده و تغییر شکل می‌داد. اول پطرس، برخلاف افسسیان و کولسیان، تنها بر تعداد کمی از نقش‌ها، فقط بر بردگان، زنان و شوهران تمرکز دارد.

او درباره کودکان و والدین صحبت نمی‌کند. او درباره اربابان برده‌ها صحبت نمی‌کند. و به نظر می‌رسد که وقتی برده‌ها و همسران را مخاطب قرار می‌دهد، عمدتاً خانواده‌های غیرمسیحی را مد نظر دارد.

بیا بیا ابتدا به دستورالعمل‌های او به زنان مسیحی نگاهی بیندازیم. در فصل ۳، آیات ۱ تا ۶، می‌خوانیم: «ای زنان، مطیع شوهران خود باشید تا حتی اگر برخی از کلام اطاعت نکنند، بدون هیچ کلامی، با رفتار همسرانشان، وقتی رفتار محترمانه و پاک شما را می‌بینند، جذب شوند.» بگذارید آرایش شما ظاهری باشد مانند بافتن مو، استفاده از جواهرات طلا یا لباس‌هایی که می‌پوشید، بلکه آرایش شما باید شخصیت پنهان قلب باشد، با زیبایی جاودانه روحی لطیف و آرام، که در نظر خدا بسیار گرانبها است.

زیرا زنان مقدس که به خدا توکل داشتند، اینگونه خود را با اطاعت از شوهرانشان زینت می‌دادند، همانطور که سارا از ابراهیم اطاعت می‌کرد و او را خداوند می‌خواند. و شما فرزندان او هستید اگر نیکوکار باشید و از هیچ چیز ترسناکی نترسید. در این متن، برخی از جنبه‌های ایده‌آل کلاسیک و یهودی همسر را می‌بینیم.

ما آرمان اطاعت و فرمانبرداری از شوهران خود را در آیه ۳:۱ می‌بینیم. بگذارید زینت شما، شخصیت پنهان قلب باشد، با زیبایی جاودانه روحی لطیف و آرام، اطاعت و سکوت، در آیه ۳:۴. و همچنین او نمونه‌ای از سارا، به عنوان نماینده زنان مقدسی که به خدا امیدوار بودند، و خود را با اطاعت از شوهران خود زینت می‌دادند، همانطور که سارا در آیات ۳:۵ و ۶ ابراهیم را خداوند نامید. ما اغلب، حتی به طور مستقیم‌تر جنبه سکوت را در آن آرمان می‌بینیم، همانطور که نویسنده می‌گوید، این کار را انجام دهید تا حتی اگر برخی از کلام اطاعت نکنند، بدون هیچ کلامی توسط رفتار همسرانشان جذب شوند. به نظر می‌رسد نویسنده در اینجا از زنان مسیحی شوهران غیرمسیحی می‌خواهد که آرمان همسر خوب شوهر غیرمسیحی را به عنوان وسیله‌ای برای بشارت و حداقل به عنوان وسیله‌ای برای جلب احترام به اعتراف و روش زندگی مسیحی، زندگی کنند. و سپس در آیه ۳:۶، با حرکتی در جهت جدید، می‌نویسد: «شما فرزندان او هستید، شما فرزندان سارا هستید، اگر نیکوکار باشید و از هیچ چیز ترسناکی نترسید.»

شاید این بهترین ترجمه از این متن نباشد، و من از هیچ اربعایی نمی‌ترسم، شاید ترجمه بهتری باشد. از یک طرف، نویسنده در اینجا دوباره از یک خویشاوندی خیالی به شکل نسب مشترک از سارا صحبت می‌کند. و فقط باید برای روشن شدن مطلب اشاره کنم که نامه اول پطرس در درجه اول خطاب به مسیحیان یهودی نیست، بلکه در درجه اول خطاب به مسیحیان غیریهودی است، زیرا نویسنده در مورد گذشته آنها به عنوان گذشته‌ای که با بت‌پرستی، زنا و کلی چیزهای دیگر مشخص شده است، صحبت می‌کند، گذشته‌ای که یهودیان انجام نمی‌دادند، اما غیریهودیان هر روز انجام می‌دادند.

. هیچ اربعایی نترسی، دختر سارا شده‌ای.

همچنین می‌توانیم به یاد بیاوریم که چگونه نویسنده‌ی دیگری، پولس، توجه زیادی به نشان دادن چگونگی ارتباط مسیحیان، چه مسیحیان غیریهودی و چه مسیحیان یهودی، با اصل و نسب و در نتیجه با وعده‌های ابراهیم و سارا در غلاطیان و رومیان، معطوف کرد. اما در اینجا پویایی دیگری نیز وجود دارد: از هیچ اربعایی نترسید. این پویایی مقاومت است، نه تسلیم شدن، بلکه مقاومت در برابر شوهر غیرمسیحی در برخی نکات اجتناب‌ناپذیر، و این همان نکته‌ی دین‌خانگی است. انتخاب دینی غیر از دین شوهر، عملی خلاف آرمان فرهنگی بود.

پلوتارک در کتاب «نصیحت در باب ازدواج» می‌نویسد که زن نباید دوستان خودش را داشته باشد، بلکه باید از دوستان شوهرش به عنوان دوستان مشترکشان استفاده کند. و اولین و مهم‌ترین دوستان ما خدایان هستند. بنابراین، یک زن متاهل باید خدایانی را که شوهرش برایشان عزیز است، پرستد و بشناسد، و فقط همین خدایان را.

در باید به روی فرقه‌های عجیب و غریب و خرافات خارجی بسته شود. هیچ خدایی از فرقه‌ای که مخفیانه و توسط یک زن انجام می‌شود، لذت نمی‌برد. همسر یک شوهر غیرمسیحی که به دین مسیحیت گرویده است با انتخاب پرستش خدایی غیر از خدای شوهرش، که رئیس خدایان خانه است، همبستگی خانواده را تضعیف می‌کند.

اگر او در مورد اجتناب از بت‌پرستی جدی بود و در مورد تعهدش به پرستش خدای یگانه جدی بود، در مراسم خانگی شرکت نمی‌کرد. زن خانه‌دار در حالی که رئیس خانه، یعنی شوهر، مراسم خانگی را انجام می‌داد، به طور قابل توجهی کم‌حرف یا حتی غایب می‌بود. و فقط باید بگویم، تمام شواهدی که من دیده‌ام، حداقل می‌خواستم بگویم که داریم، اما نمی‌دانم، اما تمام شواهدی که من از خانه‌های باستانی دیده‌ام، حداقل در دنیای روم، به طور برجسته شامل زیارتگاه‌ها، زیارتگاه‌های خانگی است، جایی که جنس، روح خانواده، ارواح محافظ، خدایان خانواده، در کنار خدایان دیگری که احتمالاً شوهر در آنجا قرار داده و تصمیم گرفته بود. آنجا باشند، پرستش می‌شدند.

و این زیارتگاه‌ها، منظورم این است که هر خانه رومی در واقع یک محراب داشت. جایی برای مراسم مذهبی خانگی داشت. و حالا زن از آن مکان اجتناب می‌کرد و باعث ایجاد اختلافات زیادی در خانه در آن زمان می‌شد.

او با شوهرش برای شرکت در مراسم مدنی و عمومی نمی‌رفت. هیچ یک از دوستان و آشنایان شوهرش او را به عنوان یک همسر پرهیزگار نمی‌دیدند. و شاید از همه قابل اعتراض‌تر این بود که اگر برای شرکت در مراسم مذهبی به جمع مسیحیان می‌رفت، خانه را ترک می‌کرد تا با گروهی از غریبه‌ها، افرادی خارج از حلقه‌های شوهرش و بدون نظارت شوهرش، دور هم جمع شود.

حال، نویسنده تسلیم در این زمینه را غیرقابل مذاکره می‌داند. شما بیشتر از آنکه به شوهرتان مدیون باشید به خدا مدیون اطاعت هستید. اما نویسنده زن مسیحی را ترغیب می‌کند که در هر جنبه دیگری از زندگی به گونه‌ای عمل کند که نشان دهد وفاداری او به عیسی در مجموع، اگر شوهر نسبت به اعمال مذهبی عجیب او مدارا کند، او را به همسری بهتر و خوشنودتر تبدیل می‌کند.

نترسیدن از هیچ اربعایی همچنین نشان می‌دهد که نویسنده تصدیق می‌کند که شوهر غیرمسیحی می‌تواند فشار قابل توجهی وارد کند و حتی زن مسیحی را تهدید به ترک و دست کشیدن از این کار کند. اما در این موارد، نمی‌توان تسلیم یک انسان شد، نه خدا. اکنون، درست پس از این، نویسنده به سخنان خطاب به شوهران مسیحی، و بدیهی است که فقط شوهران مسیحی، می‌پردازد، زیرا شوهران غیرمسیحی به پطرس گوش نمی‌دهند و آنچه او می‌گوید، صدق نمی‌کند.

حال، همانطور که در سخنرانی قبلی به طور خلاصه اشاره کردم، مشکلی در ترجمه دقیق آیه ۷:۳ وجود این ترجمه را می‌یابیم: به همین ترتیب، ای شوهران، با همسران خود، با NIV و ESV دارد. در نسخه‌های درک زندگی کنید و به زن به عنوان ظرف ضعیف‌تر احترام بگذارید، زیرا آنها با شما وارث فیض زندگی هستند به همین ترتیب، شوهران، هنگام زندگی با همسران خود، NIV تا دعا‌های شما مانع نشود. و سپس در ملاحظه کار باشید و با آنها به عنوان شریک ضعیف‌تر و به عنوان وارثان هدیه فیض‌بخش زندگی با احترام رفتار کنید تا هیچ چیز مانع دعا‌های شما نشود.

و دیگران را با هم RSV، KJV، حال، چیزی که ممکن است در تمام این ترجمه‌ها متوجه شویم، می‌توانید مقایسه کنید، این است که دو دستور داده شده است، با همسران به طور قابل توجهی زندگی کنید، به همسران احترام بگذارید، و در واقع دو انگیزه مطرح شده است، زیرا همسر شما ظرف ضعیف‌تری است، و به این دلیل که همسر شما وارث هدیه زندگی است، حیاتی که خدا می‌دهد. همه این ترجمه‌ها دستور شماره یک را ارائه می‌دهند، سپس دستور شماره دو را ارائه می‌دهند و می‌گویند که هر دو انگیزه مربوط به دستور شماره دو است. اما به نظر من، این کاملاً برخلاف ساختار خود یونانی است، جایی که به شوهران خطاب می‌شود، به آنها گفته می‌شود که عمل شماره یک را بر اساس انگیزه شماره یک و عمل شماره دو را بر اساس انگیزه شماره دو انجام دهند.

بنابراین، همانطور که من متن یونانی را می‌خوانم، شوهران نیز باید به طور قابل توجهی با همسران خود مانند ظرف شکننده‌تر زنانه، زندگی کنند و به آنها به عنوان وارثان مشترک موهبت حیات احترام بگذارند تا دعا‌هایشان مستجاب نشود. نکته من در اینجا این است که نشان دادن احترام به همسر مسیحی توسط نویسنده به عنوان یک حرکت بزرگوارانه از سوی شوهر مسیحی نسبت به ظرف ضعیف‌تر ارائه نشده است بلکه، چنین احترامی به دلیل آنچه خداوند او را در کنار شوهر قرار داده است، یعنی وارثان مشترک موهبت حیات ابدی خداوند، شایسته اوست.

حال، در حالی که اخلاق‌گرایان کلاسیک با دستورالعمل اول و انگیزه آن موافق بودند و آن را تشخیص می‌دادند، شوهران باید ملاحظه‌کار باشند زیرا همسرانشان از نظر جسمی ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر از آنها هستند. در حالی که اخلاق‌گرایان کلاسیک با این موضوع موافق بودند، دستورالعمل دوم و انگیزه آن، یک تغییر رویکرد مشخصاً مسیحی به رابطه زن و شوهر است. در واقع، وارث بودن، رابطه خواهر و برادری را به یاد می‌آورد که زن و شوهر مسیحی نیز به دلیل تولد در خانواده خدا، وارد آن شده‌اند.

بنابراین، به نوعی، رابطه‌ی ناگزیر سلسله مراتبی زن و شوهر در دنیای باستان به چالش کشیده شده و تا حدودی توسط رابطه‌ی برابرتر خواهر و برادرها در دنیای باستان، فرزندان یک والدین، تغییر شکل داده شده است. و این حرف آخر نویسنده در مورد ازدواج مسیحی است. من نمی‌گویم که این به راحتی هیچ بحثی را حل می‌کند، اما می‌گویم که نویسنده فقط از قوانین و ارزش‌های کلاسیک یا یهودی در مورد ازدواج تقلید نمی‌کند.

او متوجه می‌شود که به دلیل مسیحی شدن با هم، پویایی ازدواج چیز جدیدی را در خود جای داده است و این به نوعی باعث تقویت و تغییر آن رابطه خواهد شد. حال به دستورالعمل‌های اول پطرس به بردگان می‌پردازیم که در فصل ۲، آیات ۱۸ تا ۲۱ آمده است. او می‌نویسد، ای بندگان، با کمال احترام مطیع اربابان خود باشید، نه تنها مطیع خوبان و مهربانان، بلکه مطیع ظالمان نیز باشید.

زیرا این امری پسندیده است که انسان با در نظر داشتن خدا، در حالی که به ناحق رنج می‌کشد، غم‌ها را تحمل کند. چه افتخاری دارد اگر وقتی گناه می‌کنید و به خاطر آن تنبیه می‌شوید، تحمل کنید؟ اما اگر وقتی نیکی می‌کنید و به خاطر آن رنج می‌کشید، تحمل کنید، این در نظر خدا پسندیده است. زیرا شما برای این

فراخوانده شده‌اید، زیرا مسیح نیز برای شما رنج کشید و برای شما سرمشقی گذاشت تا در جای پای او قدم بردارید.

خدمتکاران خانگی، استفاده می‌کند. او بردگان خانگی را در نظر، oiketai در این متن، نویسنده از کلمه می‌گیرد، مانند آنچه که معمولاً در محیط‌های شهری یافت می‌شوند، و این با نحوه گسترش کلیسای اولیه متناسب است. او همچنین در اینجا اساساً فرض می‌کند که خطابش به بردگان در خانه‌های غیرمسیحی است، زیرا هیچ دستورالعمل متقابلی به اربابان داده نمی‌شود و از آنجایی که به نظر نمی‌رسد نویسنده احساس کند که هیچ نفوذی بر اربابان دارد تا آنها را به جای اربابان کج و منحرف، به خوب بودن خطاب کند.

بردگان در این خانه‌های غیرمسیحی، مانند همسران شوهران غیرمسیحی، اما حتی به طرز فاحش‌تری، با شرکت نکردن در مراسم بت‌پرستانه خانه، خلاف هنجار عمل می‌کنند و حتی برای شرکت در گردهمایی‌های مسیحی نیز باید از اربابان خود کمی تحمل کسب کنند. نویسنده در این صورت از بردگان می‌خواهد که در تمام مواردی که می‌توانند با وجدانی آسوده مطیع و فرمانبردار باشند، تا حدی برای اطمینان از اینکه جنبش مسیحی، ستون فقرات اقتصاد امپراتوری روم، یعنی برده‌داری، را بر هم نمی‌زنند، و همچنین تا حدی برای کسب لطف لازم از اربابان خود برای شرکت در جنبش مسیحی. با این حال، حتی در این اقدام، نویسنده در آیه 2:19 اقتدار زیادی را به وجدان بردگان نسبت می‌دهد. آنها باید بر اساس شاگردی مسیحی خود تعیین کنند که گناه کردن به چه معناست و انجام کار نیک به چه معناست.

چه زمانی من به حق مجازات می‌شوم؟ چه زمانی من به ناحق مجازات می‌شوم؟ نویسنده به برده این اختیار، اخلاقی را می‌دهد که تصمیم بگیرد چه زمانی مطابق با ارزش‌های خدا عمل می‌کند و چه زمانی نه، و بنابراین آیا ارباب مطابق با ارزش‌های خدا عمل می‌کند یا نه. علاوه بر این، وقتی نویسنده تأیید می‌کند که این بردگان مسیحی باید مجازات انجام کار خوب را بپذیرند، در واقع نوعی نافرمانی را تأیید می‌کند. به احتمال زیاد، او پرهیز آنها از بت‌پرستی در خانه و هر چیز دیگری را که وفاداری آنها به خدا باید آنها را به نافرمانی از اربابانشان سوق دهد، در نظر دارد.

او انتظار دارد که آنها به اطاعت از خدا ادامه دهند نه از اربابانشان و بنابراین، همچنان به خاطر انجام کارهای خوب مجازات شوند. اما این مستلزم نوعی نافرمانی مداوم است زیرا وفاداری نهایی باید به خدا داده شود. اربابان این بردگان، به نوبه خود، اکنون تا حدودی بر اساس نحوه رفتارشان با بردگانشان قضاوت می‌شوند.

یعنی، اگر آنها واقعاً بردگان خود را به خاطر انجام کار نیک در نظر خدای یگانه مجازات کنند، این اربابان، خود را اربابان شرور یا کج‌اندیشی ثابت می‌کنند، زیرا ناعادلانه عمل می‌کنند. در رساله اول پطرس دستورالعمل‌هایی که به بردگان داده می‌شود، در نهایت الگویی برای دستورالعمل‌های داده شده به همه فراهم می‌کند. این موضوع در این جامعه کاملاً تعجب‌آور است.

برده شهروند نمونه‌ای نیست و الگوی رفتاری مناسبی نیست. اما در اینجا، پطرس برده را در واقع به عنوان الگویی برای هر مسیحی معرفی می‌کند. بنابراین، می‌بینیم که نه تنها برده، بلکه همه مسیحیان ترغیب می‌شوند که رنج ناحق را با آگاهی از رضایت خدا بپذیرند، در حالی که مراقبند بردگان را از جانب اربابانشان، و از جانب هر مسیحی از دنیای بیرون، به رنج سزاوارانه تحریک نکنند.

هم بردگان، و هم هر مسیحی، به عدم تلافی ترغیب می‌شوند. اول، بردگان، و سپس هر مسیحی از اهمیت پیروی از الگوی عیسی آگاه می‌شود. و سپس، اول، بردگان فراخوانده می‌شوند تا دعوی خود را برای داوری به خدا بسپارند.

و سپس، دو فصل کوتاه بعد، از همه مسیحیانی که به ناحق رنج می‌برند، زیرا مطیعانه به خدا پاسخ داده‌اند خواسته می‌شود که دعوی خود را برای داوری به خدا بسپارند. از یک سو، رساله اول پطرس به سختی یک متن آزادی‌خواهانه است، چه در مورد دیدگاه و نقش زنان در خانه و چه در مورد دیدگاه و نقش بردگان در خانه. اما از سوی دیگر، نویسنده چالش‌های جالبی را نشان می‌دهد یا چالش‌های جالبی را برای این ساختارهای نابرابر و تفکر شنونده در مورد خود این ساختارها مطرح می‌کند.

به عنوان یک شوهر مسیحی در قرن اول، آیا قرار است با زن خانه‌ام در درجه اول به عنوان شوهری برای همسر یا برادری برای خواهری در زیر سایه خدا ارتباط برقرار کنم؟ با فکر کردن به بردگان در میان جمع، آیا قرار است همچنان آنها را به عنوان نوعی پایین‌ترین اعضای کلیسا در نظر بگیرم یا از بسیاری جهات مهم اعضای نمونه کلیسا؟ بنابراین، نویسنده ممکن است نکات متضاد جالبی را برای هر دو مورد ارائه دهد. حال، ایده کلیسا، جنبش مسیحی به عنوان یک خانواده، به عنوان یک گروه خویشاوندی که از طریق فرزندخواندگی در خانواده خدا گرد هم آمده‌اند به طوری که آنها خواهر و برادر یکدیگر می‌شوند، و اخلاقی که با این ایده همراه است، منابع قدرتمندی برای دگرگونی فرد مؤمن و برای تشکیل جوامع حیاتی و پرورش‌دهنده ایمان هستند، اگر برای بازپایی آنها در عصر خود تلاش کنیم. وقتی به کلیساهایی که عضوی از آنها بوده‌ام فکر می‌کنم، آنها عموماً گروه‌های بسیار صمیمی از افرادی هستند که تا حدی خوب و حتی صمیمانه با هم تعامل دارند، اما نه فراتر از نقاط خاصی.

اما من فقط می‌توانم یکی از هفت کلیسایی را که بخش معناداری از زندگی‌ام را در آن گذرانده‌ام، واقعاً به عنوان یک خانواده توصیف کنم، به عنوان گروهی که تمام تلاش خود را کردند تا این آرمان خویشاوندی مبتنی بر ارتباط از طریق خون مسیح را در مقابل ارتباط از طریق هر خون دیگری، محقق کنند. چه می‌شد اگر کلیساهای ما، چه می‌شد اگر ما به عنوان بخشی از کلیساهایمان واقعاً در جهتی حرکت می‌کردیم که با مسیحیان دیگر، برادران و خواهرانمان در آنجا، واقعاً به عنوان برادر و خواهر رفتار کنیم، نه فقط به عنوان یک عنوان مذهبی، بلکه به عنوان افرادی که خودمان را در آنها وقف می‌کنیم، گویی پسران و دختران والدینمان، والدین طبیعی ما هستند؟ چه می‌شد اگر، به عنوان مثال، مادر مجردی به کلیسایی می‌آمد و در آنجا جامعه‌ای از حمایت را می‌یافت که به او در بزرگ کردن و مراقبت از فرزندانش در حین کار کمک می‌کرد؟ خانواده خدا برای چنین شخصی چه معنایی داشت وقتی متوجه می‌شد که واقعاً می‌تواند فرزندانش را در طول روز به مراقبت دیگران بسپارد، وقتی افراد زیادی را می‌یافت که مایل بودند در چالش‌های روزمره تنها والد و تنها نان‌آور بودن به او کمک کنند؟ چه می‌شود اگر آن دو عضو کلیسایی که با هم اختلاف دارند و شما دقیقاً می‌دانید منظورم چه کسانی است، چه می‌شود اگر آن دو عضو کلیسایی که در جماعت ما با هم اختلاف دارند، ما را در کنار خود بیابند، همانطور که ناگزیر، فکر می‌کنم، این تجربه من بوده است، ناگزیر ما با اعضای خانواده اصلی خود روبرو می‌شویم که مدت زیادی است با هم اختلاف دارند. می‌دانید، من این کار را کرده‌ام، همه ما این کار را کرده‌ایم، این کار با من شده است، جایی که خانواده‌های اصلی ما، برخی از اعضای خانواده‌های اصلی ما در واقع ما را می‌نشینند و می‌گویند، حالا دیگر این نمی‌تواند ادامه یابد.

ما قصد داریم این مسائل را حل کنیم تا بتوانیم دوباره یک خانواده کارآمد باشیم و این تفرقه را کنار بگذاریم. چه می‌شود اگر فردی که در گناهی گرفتار می‌شود، متوجه شود که مسیحیان کلیسای اطرافش بیشتر به بازگرداندن آن فرد علاقه‌مند هستند، در تلاش برای پنهان کردن شرم آن فرد به جای نمایش شرم آن فرد و بیرون راندن او یا ایجاد احساس بی‌ارزشی و ناپاکی در او؟ چه می‌شود اگر با آن فرد همانطور که امیدوارم با عضوی از گروه خویشاوندی طبیعی خود که دچار مشکل شده، اشتباه کرده است، با همان اشتیاق برای بازگرداندن، کمک و رشد رفتار کنیم؟ کلیسای مسیحی به چه نوع فرهنگ قدرتمندی، چه نوع فرهنگ جذاب و دلربایی تبدیل خواهد شد؟ و چه می‌شود اگر ما در مورد کلیسا با این شرایط فراتر از حتی جماعت محلی خود، فراتر از حتی فرقه خود، فراتر از حتی مرزهای ملی خود فکر کنیم؟ چه می‌شود اگر کسانی که حتی اکنون به دلیل تعهدشان به مسیح با سختی‌های عظیمی روبرو هستند، کلیسای جهانی را در کنار خود بیابند،

هرگونه کمک مادی یا معنوی ممکن را در اختیارشان قرار دهند، و آرمان آنها را طوری دنبال کنند که انگار آرمان خودشان است، با همان شور و اشتیاقی که اگر فرزندان مورد آزار و اذیت یا به حاشیه رانده شده است، انجام می‌دهیم؟ من فکر می‌کنم این همان نوع اخلاقی است که نویسندگان عهد جدید بسیار می‌خواستند در جنبش مسیحی القا کنند، زیرا آنها ما را وادار کردند که یکدیگر را به عنوان خواهر و برادر و نه صرفاً غریبه‌هایی که به یک سازمان داوطلبانه تعلق دارند، در نظر بگیریم. و هر چه بیشتر بتوانیم این اخلاق عشق را تجسم بخشیم، فکر می‌کنم شهادت کلیسا، پشتکار کلیسا و رشد کلیسا بیشتر پرورش می‌یابد.

به یاد دارم، و کاش می‌توانستم دقیقاً متن کلاسیکی را که در آن آن را پیدا کردم به خاطر بیاورم، اما یکی از چیزهایی که بیش از همه افراد غیرمسیحی را در مورد جنبش مسیحی در قرن دوم و سوم تحت تأثیر قرار داد نحوه برخورد آنها با یکدیگر، عشق و پذیرش بیش از حد آنها نسبت به یکدیگر بود. شهادت این است که ببینیم آنها چگونه یکدیگر را دوست دارند. اگر قرار باشد خویشاوندی خود را بپذیریم، این را می‌توان دوباره در مورد کلیسا در هر مکانی گفت، به قیمت اینکه عیسی برای ما مرد تا ما را به خانواده خدا تبدیل کند.

من دکتر دیوید دسیلوا هستم در تدریسش در مورد «جهان فرهنگی عهد جدید». «این جلسه ششم، خوانش از کتاب «پیتر هماهنگ با ساختارها و ارزش‌های خویشاوندی» است ۱